

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

گروه باور باران

فعال در عرصه های علمی پژوهشی و فرهنگی



[BavarBaran.ir](http://BavarBaran.ir)

موضوع کنفرانس:

رازهای زنبور عسل ۱

بخش مجری کنفرانس: اعجاز علمی قرآن (خانم نجفی)

وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي  
مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا  
يَعْرَشُونَ ﴿٦٨﴾



و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [ الهام  
غریزی ] کرد که از پاره ای کوه ها و از  
برخی درختان و از آنچه داربست [ و چفته  
سازی ] می کنند، خانه هایی برای خود  
درست کن، (۶۸)

ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي  
سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا  
شَرَابٌ مُّخْتَلَفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ  
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾

سپس از همه میوه ها بخور، و راههای  
پروردگارت را فرمانبردارانه، بیوی. [ آن  
گاه ] از درون [ شکم ] آن، شهدی که به  
رنگهای گوناگون است بیرون می آید. در  
آن، برای مردم درمانی است. راستی در  
این [ زندگی زنبوران ] برای مردمی که  
تفکر می کنند نشانهء [ قدرت الهی ] است.

ویژگیهای برتر زنبور عسل از نظر قرآن :

### وحی

★ معنا و موارد استعمال کلمه وحی در تفسیر المیزان:

بطوری که "راغب" گفته به معنای اشاره سریع است، که البته همواره از جنس کلام و از باب  
رمزگویی و یا به صورت صوت ؛ و مجرد از ترکیب و یا به اشاره و امثال آن است.

★ معانی وحی با توجه به موارد استعمال آن در "قرآن":

در کلام خدای تعالی در این معانی استعمال شده :

يك جا در القاء در فهم حیوان از راه غریزه استعمال کرده و فرموده: (و اوحى ربك الى النحل )

در القاء از باب "رؤیا" استعمال کرده و فرموده: (و اوحينا الى ام موسى )

و در "وسوسه" استعمال کرده فرموده: (الا ان الشياطين ليوحون الي اوليائهم )

و در القاء از باب "اشاره" استعمال کرده و فرموده: (فاوحى اليهم ان سبحوا بكرة و عشيا).

قسم دیگری از وحی الهی با تکلم با انبیاء و رسل است همچنانکه فرموده (و ما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحيا) چیزی که هست ادب دینی چنین رسم کرده که وحی جز به کلامی که بر انبیاء و رسل القاء می شود اطلاق نگردد.

و در آیه مورد نظر ما "وحی" ایحائات و الهامات خدای سبحان به زنبور عسل است.

از موارد استعمالش در قرآن بدست می آید که در اینجا از باب القای معنا به نحو "پوشیده از اغیار" است،

پس "الهام" به معنای : القای معنا در "فهم حیوان" از طریق "غریزه" هم نوعی وحی است.

همچنانکه ورود معنا در نفس انسان از طریق "رؤیا" و همچنین از طریق "وسوسه" و یا "اشاره"، همه از

وحی است، پس معنای اینکه فرمود: (و اوحى ربك الى النحل) این است که خداوند به زنبور عسل از راه غریزه ای که در بنیه او قرار داده الهام کرده است .

داستان زنبور عسل و نظامی که در حیات اجتماعی خود و سیره و طبیعتش دارد امری است عجیب و حیرت آور، و شاید همین نظام عجیب باعث شده که خطاب از مشرکین را به خطاب مخصوص رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برگرداند و بفرماید: (و اوحى ربك) ( و وحی کرد پروردگار تو)

محل زیست





## تغذیه



★ تفسیر المیزان در باره عبارت من کل الثمرات:

اینکه فرمود: (ثم کلی من کل الثمرات) (امر به اینکه از همه میوه ها بخورد)

با اینکه زنبور عسل از میوه ها نمی خورد و غالباً روی گلها می نشیند، بدان جهت است که غذای زنبور عسل از همان مواد اولیه میوه ها است، که در شکوفه ها جای دارد، و هنوز بزرگ نشده و پخته نگشته است.

## رفتار خاضعانه زنبور عسل

★ تفسیر المیزان درباره عبارت فاسلکی سبل ربک ذللاً:

خدای تعالی جمله: (فاسلکی سبل ربک ذللاً) را با فاء تفریع متفرع بر امر به خوردن نموده، و این تفریع مؤید این است که مراد از خوردن، برداشتن و به منزل بردن است، تا عسلی را که از ثمرات گرفته

به خانه ها برده ذخیره نمایند، و اضافه (سبل) به کلمه (رب) در جمله (ربك) برای این است که دلالت کند بر اینکه تمامی کارها و رفت و آمدهای زنبور عسل با الهام انجام می گیرد.

در مجمع البیان گفته: کلمه (ذلل) جمع ذلول (رام) است گفته می شود: «انه ذلول» یعنی حیوانی که ذلتش آشکار است، و «رجل ذلول» یعنی مردی که ذلت و خضوعش آشکار است.

### شفای عمومی

★ تفسیر المیزان درباره عبارت (يخرج من بطونها شراب مختلف الوانه...):

جمله ای است مستانفه که بعد از جمله امر مزبور، نتیجه عمل و مجاهدت وی را در امتثال امر خدای سبحان و رام بودن در امتثالش را بیان می کند، و آن نتیجه عبارت است از و اینکه: از شکم او بیرون می آید شرابی به نام (عسل) که دارای رنگهای مختلف است بعضی سفید و بعضی زرد و بعضی قرمز سیر و بعضی قرمز سیر و بعضی مایل به سیاهی (فيه شفاء للناس) که برای بیشتر امراض شفاست.

📖 ویژگیهای دارویی:



📖 روایات اهل بیت علیهم السلام پیرامون شفا بخشی عسل:

✓ حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند :

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ، عسل را خیلی دوست میداشت و فرمود بر شما باد به دو شفا :  
"عسل" و "قرآن"

(بحار الانوار ج ۶۶ ص ۲۹۳)

✓ از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت است :



مردم چون مکیدن و خوردن عسل دارویی نخواهند یافت .

(همان منبع ص ۲۹۴)

✓ امام کاظم (علیه السلام) فرمودند :

"عسل" را با سیاهدانه بیامیزید و بگذارید وسی که تب دارد از این مخلوط انگشت به دهان گذارد ، رنج تب از جانش فردو خواهد ریخت .

حضرت فرمودند : "عسل" برای بیماران شفای عاجل و قاطع است .

(همان منبع ص ۲۹۲ و ۲۹۴)

✓ امیر مومنان علی (علیه السلام) فرمودند :

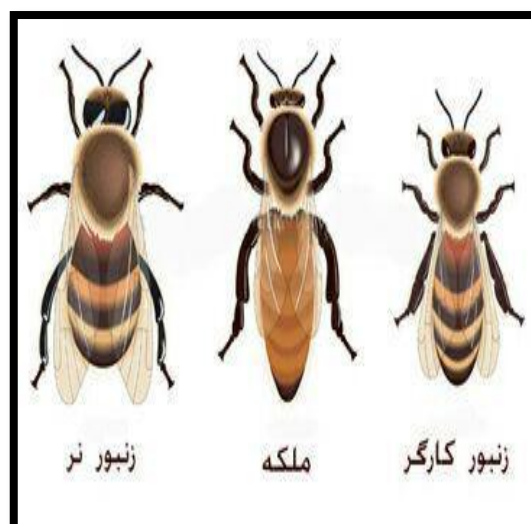
"عسل" داروی هر بیماری است ، در خود آن هیچ بیماری وجود ندارد ، بلغم را کم میکند و قلب را جلا میدهد .

(همان منبع ص ۲۹۵)

و احادیث بسیار دیگری که در کنفرانس آتی به بعضی از آنها اشاره خواهد شد .

تاریخچه زنبور عسل

ترکیب جمعیتی کندو



❖ ملکه زنبور عسل:



❖ زنبور های نر:

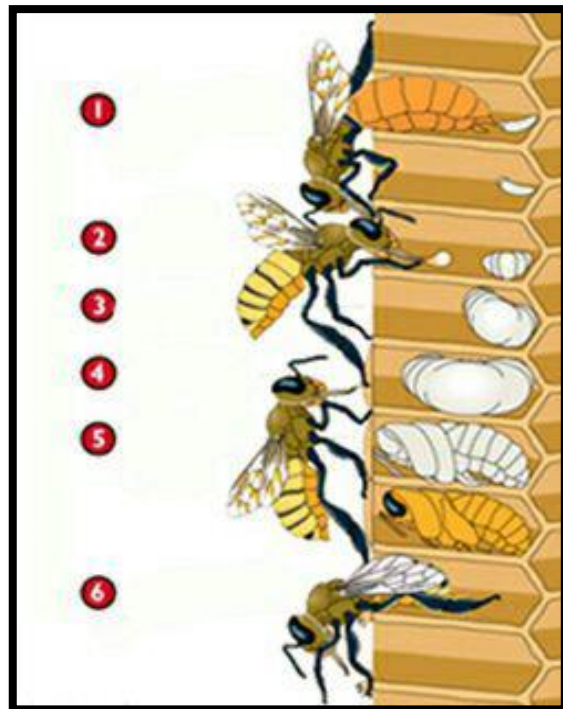


❖ زنبور های کارگر:



❖ فعالیت های داخل و خارج از کندو:

۱. مراقبت و پرستاری از نوزادان



۲. پروازهای شناسایی؛ جهت بابی و حمل مواد به کندو



۳. کنترل حرارت و رطوبت داخل کندو





۴. ترشح موم و ساختن شانہ ها خانه سازی



۵. نظافت داخل کندو

۶. تغذیه و نظافت ملکه



۷. دفاع از کندو



۸. جمع آوری شهد گل ها



۹. جمع آوری و ذخیره گرده گل ها





۱۰. جمع آوری و ذخیره آب



۱۱. جمع آوری صمغ یا بره موم







## مفردات الفاظ قرآن ؛ ج ۲ ؛ ص ۵۷۷

**العَرْشُ:** در اصل چیزی است که سرش پوشیده و سقف دارد، جمع آن- **عُرُوشٌ**.

گفت: **(وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا- ۲۵۹/ بقره)**. (سقف‌هایش و سپس دیوارهایش بر روی آن فرود آمد) و از این معنی عبارت: **عَرَشْتُ الْكُرْمَ**- است یعنی برای تاک و درخت انگور داربست ساختم.

**عَرَشْتُهُ:** شکلی سقف مانند برایش قرار دادم که آن را- **معرش** گویند.

در آیات: **(مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ- ۱۴۱/ انعام) (وَ مِنْ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ- ۶۸/ نحل) (وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ- ۱۳۷/ اعراف)** ابو عبیده: گفته است- **يَعْرِشُونَ** در آیه اخیر- بینون- است. یعنی: آنچه می‌سازد و بنا می‌کنید. **اعترش العنب: تاک** را بر دار بست بالا برد.

**العَرْشُ:** چیزی است مثل هودج و تخت روان برای زن که شبیه دار بست تاک است. **عَرَشْتُ البئرَ:** برای چاه ساین و عریش ساختم. جایگاه زمامدار هم اعتبار اینکمبر بلندی قرار دارد- **عَرْشٌ**- نامیده شده، در آیات: **(وَ رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ- ۱۰۰/ یوسف) ۱ (أَيْكُمْ يَأْتِينِي بَعْرَشِهَا- ۴۱/ نمل) ۲ (أَأَهْكَذَا عَرْشُكَ- ۴۲/ نمل)** واژه- **عَرْشٌ**- برای بزرگی و قدرت و کشور داری هم کنایه شده است: **فَلانٌ ثَلَّ عَرْشُهُ:** عزت و قدرتش از دست رفت و هلاک شده.

روایت شده که عمر (رض) را در خواب دیدند و به او گفته شد پروردگارت با تو چه کار کرد؟ گفت: اگر رحمتش بمن نمی‌رسد هلاک شده بودم.

«**و روي أنّ عمر رضي الله عنه روي في المنام، فقيل: ما فعل بك ربك؟ فقال: لو لا أن تداركني برحمته لثُلَّ عَرْشِي**».

**عَرْشُ اللَّهِ:** چیزی است که در حقیقت بشر آن را نمی‌شناسد و نمی‌داند مگر بوسیله اسم آن و این چنین نیست که اوهام و خیالات عامه مردم به آن توجه کرده و پنداشته‌اند، زیرا اگر آنچنان باشد بایستی عرش حامل خدای، که متعالی از آن است باشد نه محمول.

خدای تعالی گوید: **(إِنَّ اللَّهَ يُمَسِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ لَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ- ۴۱/ فاطر) ۳.**

قومی گفته‌اند- **عَرْشُ هَمَانِ فَلَكَ الْأَعْلَى** ۴ است و کرسی **فَلَكَ** ستارگان و به **(ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدِ- ۱۵/ بروج) (رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ- ۱۵/ غافر)**

<sup>۱</sup> (۱) یوسف پدر و خاله‌اش را بر تخت نشاند. (الکاشف ۸۴/ ۳۵).

<sup>۲</sup> (۲) گفت: تختش را برایش نآشنا کنید، ببینیم آیا می‌فهمد و راه می‌یابد یا نه.

<sup>۳</sup> (۳) خداوند نگه دارنده آسمانها و زمین است از اینکه بیفتند و نابود شوند و اگر چنان شوند هیچ احدی جز او نگهدار آنها نیست (إِنَّهُ كَانَ خَلِيمًا غَفُورًا) که خداوند بردبار و آمرزنده است.

<sup>۴</sup> (۴) (ف- ل- ك) اصل صحیحی که دلالت بر دور زدن و گشتن دایره‌ای در چیزی است مثل:

فَلَكَ المَغْزَلُ: دور زدن دوک و چرخ پشم ریسی است و از این قیاس عبارت **فَلَكَ السَّمَاءُ**- است و نیز **فَلَكَ** یعنی هر قطعه زمینی مرتفع و دایره شکل و مدار ستارگان و چرخ و سپهر و گردون و موج دریا. (مقانیس اللغه- ۴/ ۴۵۰). واژه **فَلَكَ** دو بار در قرآن آمده است، و در آیه: **(إِنَّ كُلَّ فِي فَلَكٍ يَنبُحُونَ 33- E/ انبیاء- ۴- /یس)**. ماه و زمین و خورشید در مدار خود شناورند و دور می‌زنند که یکی از دلایل روشن حرکت زمین و ماه و خورشید است. **فَلَكَ** در اصطلاح کیهان شناسان عبارت است

ایه اخیر، یعنی خداوندی که بلند مرتبه و صاحب عرش و هر چیزی است که در حکم آن باشد که گفته شده اشاره‌ای است به شکوهمندی و قدرت او نه اینکه اشاره به جایی برای او باشد که او از این متعالی است.<sup>5</sup>

<sup>6</sup> (۱) از مفهوم علمی حدیث می‌فهمیم که آسمانهای هفتگانه و زمینها جزء بسیار ناچیزی از تمام آسمانها در جهان پهناور در آفرینش است که پیامبر(ص) آن را در برابر همه کیهان بحلقه‌ای که در بیابان بسیار وسیعی افتاده تشبیه فرمود، عظمت جهان و اینکه آسمانها ویژه همین زمین ما نیست بخوبی از حدیث دانسته می‌شود و با الهام از این حدیث است که شاعر زمین را در جنب آسمانها و گردون به دانه خشخاش تشبیه کرده می‌گوید:

زمین در جنب این نه طاق اعلی  
تو پنداری بر این خشخاش چندی  
چو خشخاش است اندر قعر دریا  
سزد کز بر بروت خود بخندی

### قاموس قرآن ؛ ج ۴ ؛ ص ۳۱۷

عرش: تخت حکومت. «و رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ» یوسف: ۱۰۰.

«و أَوْتَيْتَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» نمل: ۲۳. «أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بَعْرَشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ» نمل: ۳۸. در همه این آیات مراد از آن تخت حکومت و سریر سلطنت است. معنای اصل آن رفع است (مجمع ذیل آیه ۱۴۱ انعام) راغب گوید: «عرش در اصل خانه سقف‌دار است جمع آن عروش است... محل جلوس سلطان باعتبار علو عرش نامیده شده. طبرسی در ذیل آیه ۵۴ اعراف فرموده: عرش بمعنی سریر است که فرموده «و لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» و بمعنی حکومت است گویند «ثَلَّ عَرْشُهُ» حکومت او زایل شد و بمعنی سقف که فرموده: «فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا». عبارت صحاح چنین است «الْعَرْشُ سَرِيرُ الْمَلِكِ وَ عَرْشُ الْبَيْتِ سَقْفُهُ وَ قَوْلُهُمْ ثَلَّ عَرْشُهُ أَي وَهِيَ أَمْرُهُ وَ ذَهَبَ عَزَّهُ».

شاید باعتبار ارتفاع که در معنی آن ملحوظ است بمعنی بنا و داربست تاك آمده در مجمع ذیل آیه ۲۵۹ بقره فرموده: هر بنا عرش است عریش مکه بناهای آن میباشد، «عَرَشَ يَعْرِشُ» یعنی بنا کرد، خانه را بواسطه ارتفاع بناهایش عریش گویند، سریر را عرش گویند که از غیر آن بلند است. در اقرب الموارد گفته: «عَرَشَ عَرَشًا: بِنَا بِنَاءٍ مِنْ خَشَبٍ. عَرَشَ الْبَيْتَ: بِنَاهُ».

عَرَشَ الْكَرْمَ عَرَشًا وَ عُرُوشًا: رَفَعَ دَوَالِيَهُ عَلَى الْخَشَبِ».

«و دَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» اعراف: ۱۳۷. ممکن است مراد از «ما كَانُوا يَعْرِشُونَ» بناهای آنان یا فقط چیزهای سقف‌دار از قبیل خانه‌ها و داربستها و غیره باشد یعنی آنچه فرعون و قومش می‌ساختند و آنچه از قصور و داربست‌ها بالا می‌بردند، از بین بردیم و تباہ کردیم.

از مدارهای تصویری ستارگان، زیرا هر جسم آسمانی در این فضای بیکران در مدار معینی حرکت می‌کند که با مدار جرم مقابل خود مخالف است و این گردش با نظم مخصوص است که ناموس جاذبیت یا قدرت و امر الهی تنظیمش نموده چنان که علی(ع) در وصف آسمانها می‌فرماید: «و وشج بینها و بین ازواجها» وشج: نزدیکی و الفت. ازواج: امثال و همانندها، مراد آن است که خداوند رابطه و پیوند مناسبی میان ستارگان آسمانی ایجاد کرده تا نظامشان استوار بماند. این اثر در نهایت- می‌گوید فلک مجرای گردش ستارگان است. فیروز آبادی می‌نویسد: مجرای ستارگان و چون در آیه قرآن فلک با تتوین نکره ذکر شده مشعر بر وحدت است یعنی هر يك از آنها در يك فلک نه فلک‌های متعدد می‌گردند و در سوره نازعات گفت: (إِنَّ السَّابِحَاتِ سَبْحًا 3 / E نازعات) سوگند به شنا کنندگان در آسمانها که مطابق تفسیر گروهی از مفسرین کنایه از ستارگان است.

ابن منظور می‌گوید: در حدیثی آمده است که: الفلک دوران السماء و هو اسم لدوران فاصله: یعنی فلک گردش آسمان و مخصوص گردش دورانی است. (اسلام و هیئت ۱۵۰ - صحاح اللغه - قاموس المحيط مقایس اللغه - ۴ / ۴۵۲ - لس ۱۰ / ۴۷۸ - اساس البلاغه ۳۴۷).

<sup>6</sup> راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۴ ه.ش.

«وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» نحل: ۶۸. احتمال دارد مراد از «مِمَّا يَعْرِشُونَ» کندوها باشد که بدست بشر ساخته میشود.

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ» انعام: ۱۴۱. معروشات باغاتی است که درختان آن بدار بست زده شده یعنی خدا آنست که باغات بدار بست زده و غیر آنها را بوجود آورده.

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا» بقره: ۲۵۹.

«فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا» كهف: ۴۲.

مراد از عروشها ظاهرا سقفهاست گوئی اول سقفها و داربستها افتاده بعد دیوارها و تآکها روی آنها افتاده بود یعنی خانهها بر سقفها و تآکها بر داربستها افتاده بود رجوع شود به «خوی».

### [عرش خدا]

با استفاده از قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام میتوان گفت:

عرش موجود خارجی است و از عالم غیب است و مرکز دستورات عالم است و رشته تدبیر امور جهان بآن منتهی میشود. و استیلاء بر آن علم بتفصیل جزئیات امور جهان و تدبیر کلیه جهان هستی است. اینک در اثبات این مدعی میگوئیم:

۱- «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ...» زمر: ۷۵ این آیه روشن میکند که عرش شیء محدودی است، اطراف و جوانب دارد، و ملائکه تسبیح کنان در اطراف آن هستند. نمیشود گفت:

عرش تمام جهان هستی است زیرا که ملائکه جزء جهان هستی اند و در حول عرش بودندشان درست نمیشود. از طرف دیگر آیه راجع بقیامت و خاتمه کار اهل محشر است و این نشان میدهد که عرش در قیامت هم خواهد بود.

۲- «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ...» غافر: ۷ این آیه نیز میگوید که: عرش محدود است و اطراف دارد. حاملان دارد، حاملان آن غیر از آنان است که در اطراف آن هستند. حاملان و من فی حوله خدا را تسبیح میگویند. این آیه نیز مانع از آن است که عرش را بر تمام عالم هستی حمل کنیم.

۳- «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ» حاقه: ۱۷ عرش خدا قابل حمل است ظهور لفظ «فَوْقَهُمْ» برای آن مکان تعیین میکند که در بالای مردم خواهد بود و هشت نفر آنرا روز قیامت حمل خواهند کرد. در جوامع- الجامع فرموده: روایت شده که حاملان عرش فعلا چهار نفراند روز قیامت خدا چهار نفر دیگر را بکمک آنان خواهد فرستاد.

۴- «فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» انبیاء: ۲۲ «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ... قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ...» مؤمنون: ۸۶-۸۸. خداوند که رب آسمانهای هفتگانه است همانطور رب و صاحب عرش است با ملاحظه آیات گذشته بعید است که گفته شود: رَبُّ الْعَرْشِ بعد از رَبُّ السَّمَاوَاتِ ذکر العام بعد الخاص است.

۵- «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» هود: ۷. این آیه از وجود عرش قبل از خلقت زمین و آسمانهای هفتگانه آن خبر میدهد. بنظر میآید چنانکه گفته‌اند مراد از «الماء» حالت مذاب بودن زمین است در «ارض» و «سما» گفته شده که ظهور سماوات در اینگونه آیات در طبقات هفتگانه جو است. ممکن است مراد از عرش در این آیه حکومت باشد مخصوصاً بقربینه آنکه الف و لام ندارد ولی بعید است که برای عرش در قرآن بیش از يك مصداق قائل شد در اینصورت معنی آیه چنین است که: مرکز دستورات خدائی روی آب بود و از آنجا فقط بمواد مذاب زمین دستور میرسید تا وضع امروزی تشکیل شود و الله العالم.

۶- بنا بر آنچه گذشت ظهور آیات ذیل «هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» توبه: ۱۲۹ «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» نمل: ۲۶. «وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ. ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ» بروج: ۱۴ و ۱۵ در همان معنی است که گفته شد.

آیات ذیل در این زمینه است که استیلاء بر عرش بمعنی تدبیر امور جهان و علم بجزئیات آن است.

۱- «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» اعراف: ۵۴ در این آیه ابتدا خلقت آسمانها و زمین و آنگاه استقرار بر عرش ذکر شده و از «يُغْشِي اللَّيْلَ» تا «بِأَمْرِهِ» شرح استقرار بر عرش است که عبارت اخراج تدبیر جهان میباشد و بعد با جمله «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» یعنی مطلق خلقت و تدبیر بدست او است مطلب آیه خلاصه شده است. و کلمه «تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» عبارت دیگر همین مطلب است.

همچنین است آیه ۲ از سوره رعد که «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ» و غیره در شرح «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» آمده ایضا آیه ۴ و ۵ از سوره طه و آیه ۵۹ از سوره فرقان و آیه ۴ از سوره الم سجده.

۳- «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» حدید: ۴. در این آیه استوا بر عرش علم بجزئیات تفسیر شده است.

عرش در این آیات همان است که گفته شد. یعنی بر مرکز دستورات استیلاء یافت، امر تمام جهان را تدبیر میکند.

بعضی‌ها گفته‌اند: عرش مصداق خارجی ندارد و معنی «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» ... «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ» کنایه است از استیلاء خدا بر عالم خلق و بسیار میشود که استواء بر شیء بمعنی استیلاء و تسلط آید چنانکه شاعر گفته:

فَدِ اسْتَوَىٰ بَشَرٌ عَلَى الْعِرَاقِ      مِنْ غَيْرِ سَيْفٍ وَ دَمٍ مُهْرَاقِ

یا اینکه استواء بر عرش بمعنی شروع در تدبیر است. چنانکه سلاطین چون شروع در اداره امور کنند بر تخت قرار میگیرند ...



در میزان ج ۸ ص ۱۵۹ در جواب این سخن فرموده: جاری مجرای کنایه بودن «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» بحسب لفظ هر چند حق است ولی این منافی با آن نیست که در آنجا حقائق موجوده وجود داشته باشد و این عنایت لفظیه بآن تکیه کند ... «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» در عین اینکه تمثیل است و احاطه تدبیری خدا را بیان میدارد، دلالت میکند که در آنجا مرحله حقیقی وجود دارد و آن مقامی است که زمام همه امور با همه کثرت و اختلاف در آن جمع است. آیات دیگریکه عرش را بتنهائی ذکر کرده و بخدا نسبت میدهند دلیل این مطلباند مثل «وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ...» «وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ...»

### نظری بروایات

۱- در کافی باب (العرش و الكرسي) ضمن حدیثی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده

«الْعَرْشُ لَيْسَ هُوَ اللَّهُ وَ الْعَرْشُ اسْمٌ عِلْمٌ وَ قُدْرَةٌ وَ عَرْشٌ فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ ... وَ الْعَرْشُ وَ مَنْ يَحْمِلُهُ وَ مَنْ حَوْلَ الْعَرْشِ وَ اللَّهُ الْحَامِلُ لَهُمْ...».

این حدیث عرش را شیء موجود معرفی کرده و گوید: عرش نام قدرتی و علمی است نکره و عرشی است که همه اشیاء در آن است این با همان مرکز دستورات میسازد.

۲- در توحید صدوق رحمه الله باب ۴۸ در ضمن حدیثی از علی علیه السلام نقل شده که بجائلیق فرمود:

«إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَحْمِلُ الْعَرْشَ وَ لَيْسَ الْعَرْشُ كَمَا تَظُنُّ كَهَيْئَةِ السَّرِيرِ. وَ لَكِنَّهُ شَيْءٌ مَحْدُودٌ مُدَبَّرٌ، وَ رَبُّكَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا لَكُهُ لَا أَنَّهُ عَلَيْهِ كَكُونَ الشَّيْءِ عَلَى الشَّيْءِ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِحَمَلِهِ فَهُمْ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ بِمَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ...».

دلالت این حدیث بر موجود بودن عرش احتیاج بییان ندارد.

۳- در باب ۵۲ همان کتاب از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«الْعَرْشُ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ».

ظاهرا مراد همان علم و دستوراتی است که در عرش گذاشته شده است.

۴- در باب ۵۰ همان کتاب حدیث مفصلی از امام صادق علیه السلام نقل شده که مقداری از آن نقل میشود:

«عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ فَقَالَ: إِنَّ لِلْعَرْشِ صِفَاتٍ كَثِيرَةً مُخْتَلِفَةً لَهُ فِي كُلِّ سَبَبٍ وَ ضَعُ فِي الْقُرْآنِ صِفَةً عَلَى حِدَةٍ فَقَوْلُهُ «رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» يَقُولُ:

الْمَلِكِ الْعَظِيمِ وَ قَوْلُهُ «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» عَلَى الْمَلِكِ احْتَوَى وَ هَذَا مُلْكُ الْكَيْفُوفِيَّةِ فِي الْأَشْيَاءِ ثُمَّ الْعَرْشُ فِي الْوَصْلِ مُتَّفَرِّدٌ مِنَ الْكُرْسِيِّ لِأَنَّهَا بَابَانِ مِنَ الْأَبْوَابِ الْعُيُوبِ وَ هُمَا جَمِيعًا غَيْبَانِ، وَ هُمَا فِي الْغَيْبِ مَقْرُونَانِ لِأَنَّ الْكُرْسِيَّ هُوَ الْبَابُ الظَّاهِرُ مِنَ الْغَيْبِ الَّذِي مِنْهُ مَطْلَعُ الْبِدْعِ وَ مِنْهُ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا، وَ

الْعَرْشُ هُوَ الْبَابُ الْبَاطِنُ الَّذِي يُوجَدُ فِيهِ عِلْمُ الْكَيْفِ وَ الْكَوْنِ وَ الْقَدْرَ وَ الْحَدَّ وَ الْأَيْنِ وَ الْمَشِيَّةِ وَ صِفَةَ الْإِرَادَةِ وَ عِلْمُ الْأَلْفَاظِ وَ الْحَرَكَاتِ وَ التَّرْكِ وَ عِلْمُ الْعُودِ وَ الْبَدْءِ، فَهُمَا

فِي الْعِلْمِ بَابَانِ مَقْرُونَانِ لِأَنَّ مُلْكَ الْعَرْشِ سِوَى مُلْكِ الْكُرْسِيِّ وَ عِلْمَهُ أُغْيِبُ مِنْ عِلْمِ الْكُرْسِيِّ، فَمِنْ ذَلِكَ قَالَ:

«هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» أَي صِفَتُهُ أَعْظَمُ مِنْ صِفَةِ الْكُرْسِيِّ وَ هُمَا فِي ذَلِكَ مَقْرُونَانِ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَلَمْ صَارَ فِي الْفَضْلِ جَارَ الْكُرْسِيِّ؟ قَالَ: إِنَّهُ صَارَ جَارَهُ لِأَنَّ عِلْمَ الْكَيْفُوفِيَّةِ فِيهِ وَ فِيهِ الظَّاهِرُ مِنْ أَبْوَابِ الْبَدْءِ وَ أَيْنِيَّتِهَا وَ حَدَّ رَتْقِهَا وَ فَتْقِهَا فَهَذَانِ جَارَانِ أَحَدُهُمَا حُمِلَ عَلَى صَاحِبِهِ فِي الصَّرْفِ ...».

این روایت روشن میکند که عرش و کرسی هر دو مخلوق و از عالم غیب‌اند و کرسی قائم بعرش است، آنچه در اشیاء عالم جاری میشود از عرش بکرسی و از کرسی بعالم میرسد.

و بداء و مکانهای آن در عرش است نه در کرسی.

ایضا: کرسی باب ظاهر از غیب و عرش باب باطن غیب است. طلوع همه اشیاء از کرسی است ولی علم کیف، کون، قدر، حد، این، مشیت، صفت، اراده، علم الفاظ و حرکات و ترک، علم عود و بدء همه در عرش است.

۵- در صحیفه سجادیه دعای ۴۷ هست:

«لَكَ الْحَمْدُ ... حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ».

ایضا

«صَلِّ عَلَيْهِمْ زِينَةَ عَرْشِكَ وَ مَا دُونَهُ وَ مِلْءَ سَمَوَاتِكَ وَ مَا فَوْقَهُنَّ».

و در دعای سوم آمده:

«اللَّهُمَّ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ ...».

بعقیده المیزان چنانکه نقل شد:

عرش حقیقتی از حقائق و امری از امور خارجی است و مرکز تدبیر امور جهان است (المیزان ج ۸ ص ۱۵۷-۱۶۰).

در المنار ذیل آیه ۳ از سوره یونس عرش را مرکز تدبیر دانسته و گوید:

«ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى عَرْشِهِ الَّذِي جَعَلَهُ مَرْكَزَ التَّدْبِيرِ لِهَذَا الْمَلِكِ الْعَظِيمِ» آنگاه گوید:

عرش مخلوقی است که پیش از آسمانها و زمین آفریده شده.

و در ذیل آیه ۵۴ از سوره اعراف گفته: در کتاب و سنت وارد شده که خدا را عرشی است، خلقت آن پیش از

آسمانها و زمین است، و آنرا حاملانی است از ملائکه و آن چنانکه لغت دلالت دارد مرکز تدبیر عالم است:

در مفردات آمده: «و عَرْشُ اللَّهِ مَا لَا يَعْلَمُهُ الْبَشَرُ عَلَى الْحَقِيقَةِ إِلَّا بِالْإِسْمِ».<sup>۷</sup>

### قاموس قرآن ؛ ج ۷ ؛ ص ۳۵

پروردگارت بزنبور عسل وحی کرد که در کوهها و درختان و کندوها که مردم میسازند لانه کن، و از همه میوه‌ها بخور و باسانی براههای خدایت وارد شو، از شکم آن شربت برنگهای مختلف خارج میشود که در آن مردمان را شفاست و در عمل زنبور عسل عبرتی است بر اهل تفکر که در اسرار عالم تفکر کنند.

تمدن زنبور عسل، نظامات عجیب کندو، فعالیت خستگی ناپذیر این حشره، ساختن عسل و موم، سخن گفتن آن بوسیله رقصیدن و صدها نظامات و اسرار آن، از عجایب خلقت است.

دانشمندان سالهای متمادی در زندگی این حشره مطالعه کرده و کتابها نوشته‌اند در کتاب جهان حشرات نوشته است اگر يك زنبور عسل بخواد به تنهایی چهار صد گرم عسل تهیه کند باید هشتاد هزار بار از کندو بصحرا رفته و بر گردد.

این است که قرآن مجید از ذکر این حشره مفید فرو گذاری نکرده و در واقع طرح مسأله کرده که در آن باره تفکر کنند و باسرار زندگی این موجود عجیب پی ببرند و آفریننده آن را تحسین کنند. اینک نظری بجمالات دو آیه فوق.

وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ ... این جمله مبین آنست که عسل سازی این حشره طبق نقشه خدائی است و خداوند این فهم و درک را در وجود وی گذاشته است. و مراد از مِمَّا يَعْرِشُونَ ظاهرا کندوهائی است که بوسیله انسانها ساخته میشود و کندوهای مصنوعی عرش و تختی است نسبت بزنبور عسل فَاسْئَلْكَ سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا حکایت از آن دارد که باسانی میتواند راههائی که خدا برای عسل‌گیری و عسل سازی بوی آموخته بپیماید- کاریکه از بشر عاقل و متفکر ساخته نیست و نیز نظامات عجیبکه در زندگی آن حکمفرما است اداره کند.

يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ عسل آنگاه که از این حشره در حفره‌های مسدس ریخته میشود بصورت شربت و مایع شیرین است، آنگاه دسته جمعی بالای حفره‌ها آنقدر بال می‌زنند که آب آن تبخیر شده و قوام یافته بصورت عسل در آید.

پس آنوقت که از شکم زنبور خارج میشود بصورت شربت است سپس بعسل تبدیل میشود. فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ظاهرا هیچ يك از اغذیه مانند عسل در بدن جذب نمیشود گویا صدی نود و پنج یا بیشتر آن جذب شده و بقیه دفع میشود بر خلاف اغذیه دیگر.

<sup>۷</sup> قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن - تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۱ ه.ش.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ اگر مراد از «آیه» بقرینه آیات قبل و بعد آیت و علامت معاد باشد، شهادت این امر بر معاد آنست: همانطور که ما بصحراها و گلها و باغها مینگریم و در آنها مطلقا عسل نمی‌بینیم ولی بوسیله زنبور عسل میدانیم که خروارها عسل در آنها موجود بوده است همچنین ما بقبرستانها نگاه کرده و در آنها جز خاک نمی‌بینیم اما در بهار قیامت خواهیم دید از آن خاکها انسانها برخاستند.

و اگر مراد آیت توحید و تدبیر خداوند باشد قطعا وجود این حشره با این عمل مفید و نظام حیرت آور از علائم توحید و تدبیر خدائی است این لفظ بیشتر از یکبار در قرآن مجید نیامده است.

**نحله:** وَ اتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً نساء: ۴. نِحْلَةً بمعنی عطیه است در مجمع گوید: نحله عطیه‌ای است که در مقابل ثمن و عوض نباشد، راغب نیز نظیر آنرا گفته است.

مراد از «صَدُقَةٌ» (بفتح صاد و ضم دال) مهریه زنان است گوئی علت این تسمیه آنست که اعطاء آن دلیل صدق الفت و عشق مرد بزن است و اطلاق نحله از آنست که مهریه فقط عطیه و بخششی است از مرد و با این دو لفظ قرآن کریم موقعیت مهر را در اسلام بیان کرده که چون موقعیت زن موقعیت عشق و موقعیت مرد موقعیت تمنا و خواهش از زن است لذا مهریه‌ای باو میدهد که فقط عطیه و شاهد صدق توجه مرد بزن است.

راغب معنای اصلی نحل را زنبور عسل گرفته و گوید: بنظر من مهریه را از آن نحله گویند که عطیه مرد مثل عطیه زنبور عسل عوض مالی ندارد و گوید: میشود عطیه را معنای اصلی قرارداد در این صورت زنبور را از آن نحل گویند که کارش عطیه‌ایست نسبت بمردم (باختصار) در مجمع وجه دوم را اختیار فرموده و گوید:

زنبور را نحل گویند که خداوند بوسیله او عسل را بمردم عطا کرده است.<sup>۸</sup>

<sup>۸</sup> قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن - تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۱ ه.ش.



## مفردات الفاظ قرآن ؛ ج ۲ ؛ ص ۱۶

**الذَّلُّ**: زبونی و خواری که در اثر فشار و ناچاری رخ می‌دهد- افعالش- **ذَلَّ**، **يَذَلُّ**، **ذَلَّ**- است و امّا- الذَّلَّ- حالتی است بعد از دشواری و سختی و نقطه مقابل صعوبت است و همچنین الذَّلَّ- یعنی چموشی و توسنی است بدون فشار و زجر، می‌گویند: **ذَلَّ**، **يَذَلُّ**، **ذَلَّ**، خدای تعالی گوید:

كِه جَنَاحَ الذَّلِّ- ۲۴/ اسراء هم خوانده شده یعنی با پدر و مادر نرمخویی کن و فرمانبرشان باش.

مگر در مسائلی که ایمانی است و بخواهند فرزندان را به شرک بکشانند که می‌گوید: **وَ اِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ اَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا- ۱۵/** لقمان یعنی: اگر خواستند تو را از خدای و حقیقت دین دور کنند می‌پذیر اما سخنان نیکو به آنها بگوی گفته می‌شود- الذَّلَّ و القَلَّ و الذَّلَّة و القلَّة: آرامش و بزرگی، پستی و کاستی.

خدای تعالی گوید: **تَرَهَقَهُمْ ذَلَّةٌ- ۲۷/** یونس یعنی پستی و زبونی بر آنها مستولی شد.

**وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ- ۶۱/** بقره و **سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ- ۱۵۲/** اعراف **ذَلَّتْ: الدَّابَّةُ** و هی **ذَلُولٌ**: آن حیوان بعد از توسنی و سرکشی رام شد و دیگر سواریش سخت نیست.

خدای تعالی گوید: **لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ- ۷۱/** بقره اشاره به گاوی است که زمین را شخم می‌زند و می‌افشانند در آیه می‌گوید چنین گاوی نباشد اگر- ذل- یعنی زبون ساختن و خوار کردن نفس از ناحیه خود انسان بر نفس سرکشش باشد پسندیده است مثل آیه: **أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ<sup>۹</sup>- ۱۲۳/** آل عمران

و آیات **وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ- ۱۲۳/** آل عمران **فَاسْأَلِكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا- ۶۹/** نحل یعنی: رهسپار راههای پروردگارت باش<sup>۱۰ ۱۱</sup>.

<sup>۹</sup> (۲) اشاره به یکی از آیاتی است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله از آینده اسلام و مسلمین خبر می‌دهد در. حقیقت از حکومت جمهوری اسلامی کنونی و ملت ایران می‌گوید: **اِنَّ مِنْ يَرْتَدُّ عَنْكُمُ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ اَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ اَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ- 123/** آل عمران ای مؤمنین زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هر که از شما از دین خویش مرتد شود در آینده خداوند قومی را می‌آورد که دوستشان دارد و آنها نیز خدای را دوست دارند رفتارشان در میان خویش و با مؤمنین با نرمخویی و تواضع و با کفار سرکش و گردنفرزانه است، در راه خدا کارزار کنند و از سرزنش و ملامت دیگران نهراسند و این لطف و کرم خداست.

و ما در جهان امروز می‌بینیم پس از ۱۴ قرن پرچم الله و اسلام از ایران اسلامی برافراشته می‌شود و بطور قطع و یقین آن قوم همین ملت اسلامی است، که آثارش را هر اندیشمند و با وجدانی درمی‌یابد چون در تفسیر این آیه نوشته‌اند پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ اصحاب که پرسیدند این قوم کیانند دست بر شانه سلمان نهاد و فرمود از تبار و قوم این مرد.

<sup>۱۰</sup> (۱) عبارتی از آیه ۶۹/ نحل، مربوط به وحی نمودن خداوند به زنبور عسل است که این پرنده کوچک مفید را با اُنین وحیش در طریقه بهره‌مندی و ساختن کند و در کوهها و درختان و راههای مختلف رفتن به دنبال گلهای و غذاهای نیکو فرمان می‌دهد و سپس بهترین شربت گوارا و مفید را برای بشر تهیّه می‌کند تا براستی شفافبخش مردم باشد.

آغاز آیه چنین است: **وَ اَوْحَى رَبُّكَ اِلَى النَّحْلِ- 68/** نحل انسانها را هشدار می‌دهد که راه پروردگار و وحی الهی همچون راه زنبور عسل جاودانه و با مهارت و با قوانین دقیق اجتماعی تنظیم می‌یابد، و سپس نتیجه و ثمره پیروزی از وحی، شاهد شیرین بی‌نظیر برای خود و دیگران است. و در پایان آیه می‌گوید: **اِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ- 69/** نحل براستی که تفکر برای همه انسانها در باره موجودات عالم میسور است و علم و عمل لازم ندارد. و لذا فرمود:- **يَتَفَكَّرُونَ-** و به گفته سعدی:

چشمه از سنگ برون آرد و باران از میغ  
انگبین از مگس نحل درّ از دریا بار

۱۲ ( ۱ ) اشاره‌ای تربیتی و روانی به حرمت داشتن و پاس زحمات پدر و مادر است که فرزندان بایستی همچون پدران و مادران خود با رحمت و محبت با آنها رفتار کنند که گفته‌اند:

هر که کمتر شنید حرف پدر  
روزگارش زیاده پند دهد  
هر که را روزگار پند نداد  
تیغ زهر آب داده پند دهد

### قاموس قرآن ؛ ج ۳ ؛ ص ۲۱

**ذَلَّ:** ذَلَّ (بضم اول) و ذَلَّة (بکسر اول) بمعنی خواری و ضدَّ عزَّت است (صاح- قاموس). ذَلَّ (بکسر اول) بمعنی رام شدن است چنانکه در صحاح گوید و ذلیل شخصی است که آشکارا خوار باشد و ناقه ذلول شتر رام است. در قاموس گوید:

ذَلَّ با ضم و گاهی با کسر آید و بمعنی نرمی است راغب میگوید: ذَلَّ با ضمّ آنست که از روی قهر باشد و با کسر آنست که بعد از سختی و چموشی باشد.

قول صحاح با استعمال قرآن بیشتر میسازد. «فَتَنَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزِي» طه: ۱۳۴ یعنی پیش از آنکه ذلیل و خوار گردیم از آیات تو پیروی کنیم. «و نُعْزَمُ مَنْ تَشَاءُ وَ نُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ...» آل عمران: ۲۶ «و لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ» اسراء: ۱۱۱ یعنی در حکومت شریک و از ذلت یاری نداشته است و ذلیل و خوار نبوده که حاجت بولی داشته باشد.

«سَيَأْتِيهِمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» اعراف: ۱۵۲ بآنها از پروردگارشان غضب و خواری میرسد در زندگی دنیا. کلمه ذَلَّة هفت بار در قرآن آمده است.

«اذلة» جمع ذلیل است بمعنی خواران مثل «وَ جَعَلُوا أَعْرَظَةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً» نمل: ۳۴ یعنی: عزیزان اهل آنرا ذلیل میکنند و مثل «لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً» نمل: ۳۷ و نیز جمع ذلول آمده بمعنی رامها و نرمها نحو «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَظَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» مائده: ۵۴ یعنی: بر مؤمنان نرم و رام و بر کفار عزیز و تنداند. چنانکه ذَلَّ (بر وزن عنق) نیز جمع ذلول است مثل «وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا... ثُمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا» نحل: ۶۹ بعقیده مجاهد «ذُلُلًا» صفت «سُبُل» و حال است از آن. یعنی:

براههای خدایت وارد شو در حالیکه آسان و رام‌اند و از دیگری نقل شده که صفت «النَّحْلِ» است. در این صورت جمع آمدن، ظاهراً برای آن باشد که از نحل جنس مراد است.

اذلَّ اسم تفضیل ذَلَّت است نحو «لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذِلَّ...» منافقون: ۸ یعنی: عزیزتر حتما ذلیلتر را از مدینه بیرون میکند. این سخن عبد الله ابی است لعنه الله «إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذِلَّةِ» مجادله: ۲۰.

یعنی آنانکه با خدا و رسول مخالفت میکنند آنها در ردیف ذلیلترانند.

\* «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ...» بقره: ۶۱، آل عمران: ۱۱۲ درباره این دو آیه در «حبل» بطور تفصیل سخن گفته‌ایم.

\* «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ» ملك: ۱۵ یعنی او کسی است که زمین را برای شما آرام گردانید پس در شانه‌های آن راه بروید و از روزی خدا بخورید. با آیه فوق بحرکت زمین استدلال کرده‌اند زیرا ذلول بمعنی مرکوب رام است و دابه ذلول مرکوبی را گویند که چموش نیست و آرام است.

زمین نیز مرکوب آرام است و حرکت میکند و در مرکوب حرکت ملحوظ است. این در صورتی است که ذلول فقط بمرکوب گفته شود در نهج البلاغه خطبه ۳۱ آمده

«يَرْكَبُ الصَّعْبَ وَ يَقُولُ هُوَ الذَّلُولُ».

و نیز در قرآن آمده «إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ» بقره: ۷۱.

در کتاب آغاز و انجام جهان از کلمه مناكب که بمعنی شانه‌ها است استدلال شده بکرویت زمین.

این استدلال کاملا صحیح است زیرا رفتن در شانه‌های زمین در صورتی صحیح است که همه جای آن شانه‌های آن باشد و آن در صورتی است که کروی باشد چنانکه با تأمل روشن خواهد شد.

\* «ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ» یس: ۷۲ یعنی: چهارپایان را بر آنها رام کردیم «وَ ذَلَّلْتُ قَطُوفَهَا تَذْلِيلًا» انسان: ۱۴ یعنی چیدن میوه‌های بهشت بر آنها رام و سهل شده است.<sup>۱۳</sup>

<sup>۱۳</sup> قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن - تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۱ ه.ش.